

موضوع ۱۱:

انتخاب‌های مربوط به شیوه زندگی در این دنیای واقعی

مرور کلی موضوع

زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم، مخلوق تازه‌ای می‌شویم، لیکن محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، بدون تغییر باقی می‌ماند. موطن ما اینک، آسمان است، با این وجود ما «ایلیچیان» و سفیران آسمان در روی زمین هستیم. در این فرهنگ بی‌خدا به عنوان شهروندان آسمان چگونه باید زیست کنیم؟ مسیحیان در این مورد نظرات مختلف دارند.

در این موضوع ما

- به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که زندگی ما چقدر باید به دنیای غیر مسیحی شبیه و چقدر باید از آن متفاوت باشد.
- اصولی را یاد می‌گیریم که ما را در انتخاب آن جنبه‌های از شیوه زندگی که در کتاب مقدس چیزی در آن مورد نمی‌یابیم، کمک کند
- تله شریعت‌گرایی را توصیف، و طریق پرهیز از آن را یاد می‌گیریم.

هدف موضوع

«مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی نکنید.» (غلاطیان ۵: ۱)

«همه چیز جایز است، اما همه چیز مفید نیست. همه چیز رواست، اما همه چیز سازنده نیست. هیچ‌کس در پی نفع خود نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید.» (۱ قرنتیان ۱۰: ۲۳ - ۲۴)

دنیای ما در رابطه با نحوه زندگی، روشهای مختلف و تصمیمات جورواجور در مقابل ما می‌نهد. در رابطه با جاهایی که در کتاب مقدس در آن موارد به شکل صریح چیزی گفته نشده است، چگونه تصمیم می‌گیریم؟ تصمیمات ما چه ارتباطی باید با انجیل و فیض داشته باشند؟ تصمیماتی که در رابطه با نحوه زندگی خود می‌گیریم، با خدمت ما در میان بی‌ایمانان چگونه مرتبط می‌شوند؟ اگر

تصمیماتی بگیریم که دیگر مسیحیان را برنجانند و یا باعث آن شود که به ما با نظر تحقیر نگاه کنند، چه؟ احساسات چه کسی بیشتر برای ما مطرح است، بی‌ایمانان یا دیگر مسیحیان؟ چرا؟

کوچک ولی مقوی

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجد و یا نگنجد.)

«ما از شریعت آزاد هستیم، در مقام مسیحیان آزادیم که هر چه که دلمان بخواهد، انجام دهیم.»

«به عنوان قوم مقدس خدا، ما باید خود را از دنیا جدا کنیم و به بدی حتی چشم هم نیاندازیم.»

«بخاطر انجیل هر چه باید، بکنیم تا بدین ترتیب هر چقدر که ممکن است، مردم را به ایمان بیاوریم.»

«اینهم به نوعی شریعت‌گرایی است که اجازه دهی دیگر مسیحیان با معیارهای شخصی خود زندگی تو را کنترل کنند. ما باید با این امر بجنگیم.»

«بعضی وقتها دوست داریم چنین فکر کنیم که در کتابمقدس جاهای زیادی وجود دارند که حقیقت در آنجا به شکل سیاه و سفید نیست و در سایه روشن خاکستری پوشیده است. حال آنکه حقیقت چیز دیگری است. حقیقت این است که ما نمی‌خواهیم آنچه را که کتابمقدس مهر صحیح بر آن زده است، انجام دهیم و این مطلب را صرفاً بهانه قرار داده‌ایم.»

نمونه به بهت مطالعه

بهرام دو سال قبل در یکی از کلیساهای خانگی به خداوند ایمان آورد و از آن موقع به بعد به شکل سریعی در ایمان و در کلام رشد می‌کند. او در یک شرکت ساختمانی بزرگ مشغول به کار است و در سر کار با چند نفر دوستی خوبی برقرار کرده است. قبل از اینکه مسیحی شود، عادت داشتند که

با یکدیگر در منازل هم جمع شوند و به قول خودشان ساعتی را با مشروب و رقص و غیره خوش باشند. گاهی هم با هم فوتبال بازی می‌کردند و یا به سینما می‌رفتند. ولی از زمانی که بهرام به خداوند ایمان آورد، همه چیز تغییر کرد. در رابطه با خوردن مشروب بسیار ملزم شد (اغلب مشروب زیاد می‌خورد، طوری که شب را هرجا که بود، می‌ماند) و اینکار را به کلی ترک کرد. دیگر خود را راحت نمی‌دید که با دوستان در این مجالس بنشیند، حتی زمانی هم که به غیر از کوکا چیزی نمی‌نوشید. علاوه بر آن، اشتیاق قلبی او برای یادگیری و رشد در ایمان باعث شده بود که در جلسات یادگیری کلام خدا و دعا که در منازل مختلف مومنین برقرار می‌شد، وقت دهد و شرکت کند. و همین هم باعث شده بود که دیگر وقت زیادی برای گذراندن با این دوستان نداشته باشد. تقریباً همه اوقات فراغت او با افرادی که در کلیسای خانگی‌شان بودند، می‌گذشت و چیزی برای این دوستان باقی نمی‌ماند.

بزرگترین مشکل بهرام دوست دخترش بود. او هم با دو سه هفته اختلاف در همان کلیسای خانگی به خداوند ایمان آورد، ولی آن احساسی را که بهرام در رابطه با این مسائل دارد، او در خود حس نمی‌کند و هنوز هم دوست دارد که در این مجالس شرکت کند و فکر می‌کند که بدین ترتیب شاهد بهتری برای مسیح خواهد بود. از آمدن به جلسات کلیسایی و یادگیری کلام خدا و دیگر فعالیتها هم لذت می‌برد و خود در چند گروه از این فعالیتها شرکت دارد. ولی با اینحال کماکان برای دوستان بی‌ایمان خود وقت باقی می‌گذارد. مسلماً این دوستان ارزشهای مختلفی را در زندگی خود دارند و بهرام نگران از این است که این ارزشهای دنیوی، روی دوست او تأثیر گذارند و مانع آن شوند که زندگی صحیح مسیحی داشته باشد. این مطلب آن چنان او را پریشان کرده است که به این فکر افتاده که دوستی خود را با او قطع کند.

اگر روزی بهرام به نزد شما بیاید و بگوید: «دوست دخترم مثل من فکر روحانی ندارد. چنین به نظر می‌آید که نمی‌تواند از برخی از عاداتهای گذشته دست بردارد. فکر نمی‌کنید که تصمیم من مبنی بر قطع رابطه با او تصمیم درستی است؟» به او چگونه جواب خواهید داد؟

سؤال و یا مطلب اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

مرقس ۷: ۱-۸

فریسیان به همراه برخی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، نزد عیسی گرد آمدند و دیدند برخی از شاگردان او با دستهای نجس، یعنی ناشسته، غذا می‌خورند. فریسیان و نیز تمامی یهودیان، به سنت مشایخ خود پایبندند و تا دستهای خود را طبق آداب تطهیر نشویند، خوراک نمی‌خورند. چون از بازار می‌آیند، تا شستشو نکنند چیزی نمی‌خورند. و بسیار سنن دیگر را نیز نگاه می‌دارند، همچون شستن پیاله‌ها، دیگها و ظروف مسی. پس فریسیان و علمای دین از عیسی پرسیدند: «چرا شاگردان تو طبق سنت مشایخ رفتار نمی‌کنند، و با دستهای نجس غذا می‌خورند؟»

او پاسخ داد: «اشعیا درباره شما ریاکاران چه خوب پیشگویی کرد! چنانکه نوشته شده است،

این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند،

اما دلشان از من دور است.

آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.

شما احکام خدا را کنار گذاشته‌اید و سنتهای بشری را نگاه می‌دارید.»

متی ۹: ۹-۱۳

چون عیسی آنجا را ترک می‌گفت، مردی را دید متی نام که در خراجگاه نشسته بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی وی روان شد. روزی عیسی در خانه متی بر سر سفره نشسته بود که بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمدند و با او و شاگردانش همسفره شدند. چون فریسیان این را دیدند، به شاگردان وی گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» چون عیسی این را شنید، گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. بروید و مفهوم این کلام را درک کنید که، (طالب رحمتم، نه قربانی)»

غلاطیان ۲: ۴-۶

این بدان سبب پیش آمد که بعضی از برادران دروغین، مخفیانه در جمع ما رخنه کرده بودند تا آن آزادی را که در مسیح عیسی داریم جاسوسی کنند و ما را به بندگی بکشانند. ولی ما دمی هم تسلیم آنها نشدیم تا حقیقت انجیل نزد شما ثابت بماند. اما آن رهبران سرشناس چیزی بر پیام من نیفزودند آنان هرکه بودند مرا تفاوتی نمی‌کند، زیرا خدا بر صورت ظاهر قضاوت نمی‌کند.

فریسیان در زمان عیسی جزو رهبران مهم قوم یهود بودند. تاریخ آنها بسیار جالب است. در ابتدا این رهبران و کاهنان بودند که سعی می‌کردند مردم را در درک شریعتی که خدا در عهد عتیق داده بود، کمک کنند و آنها را به اطاعت از آن ترغیب نمایند. به عنوان مثال، آنها سوآلاتی نظیر این را به مردم توضیح می‌دادند: «اگر ما باید در روز سبت دست از کار بکشیم و استراحت کنیم، آیا می‌توانیم در آن روز جهت خوراک، گاو خود را بدوشیم؟ آیا اینکار قانون سبت را می‌شکند؟» مقرراتی که خدا وضع کرده بود، محدودیتهای زیادی ایجاد نمی‌کرد و آزادی زیادی به جای می‌گذاشت که فرد در حضور او زندگی کند، ولی فریسیان با این مقدار راضی نبودند. در طول زمان اوامر زیادی را به وجود آوردند که هر سناریوی ممکن را در بر می‌گرفت و مشخص می‌کرد که در آن وضعیتهای چه باید کرد. نهایتاً این سنن و آداب و اوامر فریسیان آنقدر اعتلا پیدا کرد که هم‌مدیف شریعت خدا گردید. و به جای اینکه برای مردم این آزادی را بگذارد که بر اساس وجدان و آگاهی خود از شریعت خدا دست به عمل زنند، فریسیان از مردم طلب می‌کردند که بر اساس مقررات و آداب آنها زندگی کنند. و در این روند، اطاعت ظاهری از آداب و رسوم و احادیث انسانی‌شان را معیار روحانیت قرار دادند.

عیسی آنچه را که فریسیان نسبت به شریعت خدا انجام داده بودند، نکوهش کرد. این رهبران جهت دینداری به جای اینکه به قلب افراد و اطاعت آنها از کلام خدا بنگرند، به رفتار ظاهری و مطابقت اعمال آنها با مقرراتی که خود وضع کرده بودند، می‌نگریستند. عیسی بارها و بارها مقررات و آداب و سنن آنها را در مقابل چشم خودشان مورد نکوهش قرار داد.

پیام عیسی با مقررات و شرایع فریسیان به کلی فرق داشت. انجیل او که بعد از صعودش به آسمان توسط رسولان به همه جا رسید، پیام آزادی است. انجیل ما را از این نیاز آزاد می‌کند که جهت مقبول شدن در حضور خدا از سنن و احادیث انسانها اطاعت کنیم. جوهر و عصاره انجیل این است که خود او با مرگ خود بخاطر گناهان ما و زنده شدنش از مرگ هر آنچه را که جهت نجات و مقبول شدن در حضور خدا لازم بود، انجام داد. زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم، ایمان ما بر چیزی قرار دارد که عیسی انجام داده است نه بر چیزی که ما انجام می‌دهیم تا در حضور خدا مقبول گردیم.

عیسی فریسیان را برای این عملشان هم نکوهش کرد که بخاطر برخی باورها خود را از مردم جدا کرده بودند. فریسیان آنها را تحت عنوان «گناهکاران» دسته‌بندی کرده بودند که نمی‌بایست کاری با آنها می‌داشتند و یا با آنها دوست می‌شدند. در میان آنها بیشتر از همه باجگیران منفور بودند. باجگیران یهودیانی بودند که برای دولت روم کار می‌کردند و اغلب سر یهودیان دیگر را کلاه می‌گذاشتند. و بخاطر همین عملشان هم خائن به قوم یهود و هم خائن به خدا محسوب می‌شدند.

عیسی خود به سراغ گناهکاران و باجگیران رفت و این مطلب را برای فریسیان روشن کرد که نظر او بر قلب آنها است تا بر اطاعت ظاهری شان.

به همان شیوه پولس هم در مقابل تلاشهای شریعت‌گرایان ایستاد که می‌خواستند نظریات شخصی خود را در رابطه با پارسایی و صالحیت به دیگران تحمیل کنند. تبعیت از نظریات آنها باعث می‌شد که پیام انجیل مورد سازش قرار گیرد و دیگر آن روحانیتی نباشد که عیسی تعلیم می‌داد. همانطور که قسمتهای زیر را از کلام خدا می‌خوانید، سوالات مطرح شده را شخصا جواب دهید. (مهم است که همه متن‌ها را بخوانید.)

رومیان ۱: ۱۴ - ۲۳

غلاطیان ۲: ۱ - ۲۱

اقرنتیان ۹: ۱۹ - ۲۳، ۱۰: ۱۱ - ۱

روحانیت حقیقی چیست؟

مفهوم آزادی‌ای که انجیل از آن سخن می‌راند، چیست؟

در سنجش روحانیت به چند طرق صحیح اشاره کنید.

پولس در نامه خود به غلاطیان می‌گوید که به هیچ وجه تسلیم نظریات شریعت‌گرایان نشد تا حقیقت انجیل کماکان نزد آنها دست نخورده و نامخدوش باقی بماند. چرا تبعیت از برخی از نظریات شریعت‌گرایان (برخی از اعمال ظاهری به عنوان معیار روحانیت) غلاطیان را در این خطر قرار داده بود که حقیقت انجیل را از دست بدهند؟

خود پولس و عیسی در آن زمینه‌های خاکستری شیوه زندگی چگونه دست به انتخاب زدند؟ به نظر شما در اتخاذ این تصمیمات چه چیزهایی را در مد نظر قرار دادند؟

دیگر منابع

«پرهیز از خود شریر، نه از شمایی که خود را بدان ظاهر می‌کند» به قلم جوزف سی آلد ریچ
فصل دوم از کتاب «بشارت به عنوان بخشی از شیوه زندگی»

پرهیز از خود شریر. نه از شمایی که خود را بدان ظاهر می‌کند

از کتاب «بشارت به عنوان بخشی از شیوه زندگی» به قلم جوزف سی آلد ریچ

در زمان کودکی بهار برای من معنی دیگری داشت. ما در محیطی روستایی و کشاورزی زندگی می‌کردیم و بهار زمانی بود که گاوها و گوسفندها می‌زاییدند. این گوساله‌ها و بره‌ها از شکم مادر که بیرون می‌آمدند، بهت زده و هیجانی به این طرف و آنطرف نگاه می‌کردند. وقتی که آنها را برای اولین بار از طویله بیرون می‌فرستادیم و هوای تازه و نور آفتاب و شکوفه‌های درختان و مزارع پوشیده از گل را تجربه می‌کردند، واقعاً که از شوق دیوانه می‌شدند. هیجان آنها حد و مرزی نداشت. ولی دنیایی که در آن زندگی می‌کردند حد و مرز داشت که به آن حصارهای آهنی می‌گفتند ... و آنها از نوعی که برق در خود داشت. بینی تر آنها به محض برخورد با این مفتولهای سیمی که برق از آن رد می‌شد، مشام آنها را برای لحظاتی از کار می‌انداخت، تا اینکه دوباره به آن بخورند... زپ! لازم نبود که این سیستم را دوست داشته باشند، ولی به نفع آنان بود که با خود را با جنبه خوب سیستم حاکم عادت داده و خود را با عملکرد آن وفق دهند. نتیجه عدم اینکار کاملاً قابل پیش بینی و تا حدودی هم شوک آور بود!

این نصیحت که «اول بین مسیحیت چگونه کار می‌کند. سپس خود را به سمت خوب آن بکش. با آن نجنگ.» نصیحت بدی نیست، مگر اینکه «سمت خوب» آن سمت غلط باشد. مسیح، پیروان خود را به یک زندگی رادیکال دعوت نمود ... زندگی‌ای که با توقعات و «شرایط محدود کننده» آیین‌های مذهبی‌شان در تضاد بود. یکی از این شرایط محدود کننده این بود که با اشخاصی که بر اساس قضاوت ظاهری چنگی به دل نمی‌زنند، نباید معاشرت داشت. گرچه مسیح با زندگی خود دروغ بودن این سنت را آشکار ساخت، با اینحال بسیاری از مسیحیان امروزه این سنت را توجیه کرده و آن را «پرهیز از شمایل بدی» اسم می‌نهند. آیا این، آن جنبه خوب مسیحیت است، خصوصاً اگر از دید بشارتی و آنچه که به عنوان بشارت مسیحی به اقصی نقاط دنیا می‌رود؟

اغتشاش فرهنگی

در ادامه سخن، بگذارید این سؤال را با لیستی از نقطه‌نظرهایی که در جامعه بزرگتر مسیحیان وجود دارند، همراه کنم. از خود چنین سؤال کنید: آیا این نقطه‌نظرها از آن جهت باور و عمل

می‌شوند، چرا که کتابمقدس به وضوح به تعلیم آنها می‌پردازد، یا اینکه صرفاً چیزهایی هستند که از فرهنگ مسیحی برمی‌خیزند تا خود کتابمقدس؟

بسیاری از آیین‌های مسیحیت غرب، فرهنگی است. فرهنگی بودن آنها به این معنی نیست که مفید و مؤثر نیستند. با این وجود، متأسفانه بسیاری از الگوهای فرهنگی عملاً برضد تشکیلات بشارتی کار می‌کنند و نتایج معکوس به بار می‌آورند؛ پیام خود کتابمقدس جای خود بماند! مثلاً در قسمتهایی از اروپا به زنانی که گوشه‌های خود را سوراخ کرده‌اند، اجازه شرکت در شام خداوند نمی‌دهند. کتابمقدس زنانی را که گوشه‌های خود را سوراخ کرده‌اند، به هیچوجه جهت شرکت در شام خداوند نالایق نمی‌شمارد. این رسم مذهبی، رسمی صرفاً فرهنگی است، نه کتابمقدسی. آیا این نقطه نظر را باید در محدوده وسیعتر مسیحی بپذیریم، یا ندید انگاریم و یا اینکه عوض کنیم؟ اگر من در اروپا زندگی کنم و همسایه من با گوشه‌های سوراخ به مسیح ایمان آورد؟ فکر می‌کنید چه «شادی» عظیمی در او به وجود خواهد آمد اگر به او خبر دهم که عضوی از کلیسا و بدن خداوند ما مسیح هست، ولی هرگز نمی‌تواند در شام خداوند شرکت کند ... هرگز! چه مسخره‌بازی‌ای راه خواهد افتاد زمانی که با دوست او هم که گوشه‌هایش زمانی که هشت ماهه بود، توسط مادرش سوراخ شده، پیام انجیل را در میان بگذاریم!

این اصل مهم و حیاتی را دقت کنید: بزرگترین موانع در مقابل بشارت، موانع الهیاتی نیستند، موانع فرهنگی هستند. بسیاری از الگوها و شیوه‌های زندگی ما، مردم را از ایمان آوردن به مسیح مانع می‌شوند! به لیست نگاه کنید. خود شما مشخص کنید که آیا اینها اساس کتابمقدسی دارند یا فرهنگی.

البته مشخص کردن همه آنچه که در لیست است، آسان نخواهد بود. به همان نسق، با بسیاری از آن بیانات شما هم موافق نخواهید بود. اگر فرض کنیم که هرکدام از آنها در جایی توسط جامعه مسیحی عمل کرده می‌شود، شما مشخص کنید که آیا اساس آن فرهنگی است یا اینکه کتابمقدسی.

فرهنگی یا کتابمقدسی

مسیحیان باید به شکل مرتب جهت تعلیم و پرستش با هم جمع شوند.

فرهنگی کتابمقدسی

مسیحیان باید هفته یک بار قبل از نهار با هم جمع شوند.

فرهنگی کتابمقدسی

مسیحیان نباید با غیر مسیحیان دوست شوند.

فرهنگی کتابمقدسی

همه مسیحیان باید از رفتن به بارها و جاهایی که مشروبات الکلی فروخته می‌شوند، پرهیز کنند.

فرهنگی کتابمقدسی

مسیحیان باید کتابمقدس خود را به شکل مرتب بخوانند.

فرهنگی کتابمقدسی

فرد شبان باید کلیسا را رهبری کند. او شیخ حاکم است.

فرهنگی کتابمقدسی

زنان باید در منزل بمانند و در بیرون کار نکنند.

فرهنگی کتابمقدسی

اعضای هیئت رهبری کلیسا باید هر دو و یا سه سال تعویض گردند و افراد جدید به آن وارد شوند.

فرهنگی کتابمقدسی

تصمیم‌گیری بر اساس اکثریت آرا، برای رهبری کلیسا الگوی صحیحی است.

فرهنگی کتابمقدسی

فقط مشایخ هستند که می‌توانند شام خداوند را به مردم عرضه دارند.

فرهنگی کتابمقدسی

فرد غیر مسیحی دشمن است.

فرهنگی کتابمقدسی

زنان در کلیسا باید کلاه و یا روسری به سر داشته باشند.

فرهنگی کتابمقدسی

هدایا باید هر هفته در کلیسا جمع گردد.

فرهنگی کتابمقدسی

برنامه‌های تعلیمی روز یکشنبه برای هر کلیسا جزو واجبات است.

فرهنگی کتابمقدسی

در انتهای هر موعظه یکشنبه باید از مردم دعوت شود که زندگی خود را به مسیح تقدیم کنند.

فرهنگی کتابمقدسی

اعضای گروه کر باید همه شل بر دوش داشته باشند.

فرهنگی کتابمقدسی

در جلسه روز یکشنبه حتما باید شبان دعای مخصوص به عمل آورد.

فرهنگی کتابمقدسی
مسیحیان نباید سیگار بکشند.

فرهنگی کتابمقدسی
شیخ کلیسا نباید بیش از اندازه شراب بخورد.

فرهنگی کتابمقدسی
هر فرد مسیحی باید مردم را به مسیح هدایت کند.

فرهنگی کتابمقدسی
شبانان باید از پشت منبر صحبت کنند.

فرهنگی کتابمقدسی
مسیحیان نباید در مشارکت‌های اجتماعی با غیر مسیحیان مشارکت نمایند.

فرهنگی کتابمقدسی
مسیحیان باید خود را از هر تجلی و نماد بدی دور نگاهدارند.

فرهنگی کتابمقدسی
شیخ باید کسی باشد که از نظر محبت به غریبه‌ها معروف است.

فرهنگی کتابمقدسی
مسیحیانی که از دیگر فرهنگها به مسیح ایمان می‌آورند و بیش از یک زن دارند، باید همه آنها را به جز یکی طلاق دهند.

فرهنگی کتابمقدسی
مسیحیان نباید به دیدن فیلم بروند.

فرهنگی کتابمقدسی
هر آنچه که برای یک مسیحی غلط است، برای همه مسیحیان غلط است. نمی‌توان یک بام و دو هوا کرد.

فرهنگی کتابمقدسی
شریعت گرایبی غلط است.

فرهنگی کتابمقدسی
مسیحیان از نظر روحانی بالغ و به شک فعال در برنامه‌های کلیسایی شرکت دارند.

فرهنگی کتابمقدسی

جلسات دعای وسط هفته برای کلیسای محلی جزو واجبات است.

فرهنگی کتابمقدسی

دعا بخشی از شیوه زندگی فرد مسیحی است.

فرهنگی کتابمقدسی

در خانه یک مسیحی حقیقی زیرسیگاری هرگز نباید باشد.

فرهنگی کتابمقدسی

در خانه یک مسیحی حقیقی هرگز شراب نباید باشد.

فرهنگی کتابمقدسی

مسیحیان باید از نظر لباس، پوشیده و بسیار محافظه‌کار باشند.

فرهنگی کتابمقدسی

آن زن مسیحی که از نظر روحانی بالغ است، باید از آرایش و ماتیک اجتناب کند.

فرهنگی کتابمقدسی

اخیراً در کنفرانس دلپذیری در سویس صحبت می‌کردم. زمانی که مسیحیان آمریکایی با خود به کنفرانس کوکاکولا آوردند، مسیحیان محلی بسیار ناراحت شدند. براساس نظر آنان، کوکاکولا شاید باعث شود که کارها بهتر صورت پذیرند، ولی نه برای فرد ایماندار! فرض کنید که فردی غیر مسیحی شما را به مهمانی دعوت کند و در مقابل شما کوکا بگذارد، ببینید چه اغتشاش فکری و ذهنی در او ایجاد خواهد شد که شما به دلایل ایمانی نوشیدن آن را رد کنید! به همان نسق بسیاری از زنانی که از وسایل آرایش استفاده می‌کنند، بخاطر مسائل فرهنگی در این مورد، دست رد بر سینه دارند. خوشبختانه این مشکل دیگر به وخامت سالها قبل نیست.

چرا برخی از مسیحیان زمانی که می‌بینند دیگر مسیحیان کوکاکولا می‌نوشند، از لوازم آرایش استفاده می‌کنند، لباسهای رنگ روشن و شاد می‌پوشند، تلویزیون تماشا می‌کنند، گاهگاهی به سینما می‌روند، با غیرمسیحیان رفت و آمد دارند، و شاید گاهگاهی لیوانی شراب می‌نوشند، تا اینحد ناراحت می‌شوند؟ لطفاً سوءتفاهم نشود، هدف من دفاع و یا رد هیچ کدام از این سنتها نیست. بنده صرفاً سوآلی را مطرح می‌کنم ... مطلبی که مستقیماً تأثیر فعالیت‌های بشارتی ما را زیر سوآل قرار می‌دهد.

پهار موضع در رابطه با مطالب قابل بحث

تضادی که توصیف شد، از این حقیقت ناشی می‌شود که مسیحیان در رابطه با مسائل قابل بحث در چهار دسته قرار می‌گیرند. در هر موردی که پیش می‌آید، فرد مسیحی بر اساس یکی از این ذهنیت‌ها دست به عمل می‌زند.

- برادر ضعیفتر حرفه‌ای
- برادر ضعیفتر حساس
- برادر بالغ شرکت‌نکننده
- برادر بالغ شرکت‌کننده

بیاید یکی از آن «زمینه‌های سایه روشن» را برداریم و از مسئله دیدن فیلم، جهت تمثیل این امر استفاده کنیم. برادر ضعیفتر حرفه‌ای «نه» می‌گوید، زیرا برای او گناه است و از این رو برای همه گناه است. برادر ضعیفتر حساس «نه» می‌گوید، زیرا فکر نمی‌کند که آزادی دارد، و ممکن است نداند که آن مطلب واقعاً گناه است یا نه. برادر بالغ شرکت‌نکننده نیز «نه» می‌گوید، زیرا احساس نمی‌کند که از این آزادی برخوردار است و یا تصمیم می‌گیرد که از این آزادی استفاده نکند. اگر احساس می‌کند که در این مورد آزادی ندارد و با اینحال انجام می‌دهد، می‌داند که برای او گناه است. با این وجود آزادی برادر بالغ شرکت‌کننده را درک و تأیید می‌نماید.

همانطور که مطالب با هم فرق می‌کنند، موقعیت‌ها و ذهنیت‌هایی هم که مسیحیان اتخاذ می‌کنند، فرق می‌کنند. احتمالاً هیچ فرد مسیحی در هر مسئله، برادر بالغ شرکت‌نکننده نیست. برای بخشهایی از جامعه مسیحی اروپا، نوشیدن آبجو موردی ندارد. آنهایی که در حضور خداوند خود را در این مورد آزاد می‌بینند، برادر بالغ شرکت‌نکننده خواهند بود. در رابطه با آبجو می‌توانم بگویم که هرگز به ذهنم نخورده است. زمانی شاید خود من برادر ضعیفتر حرفه‌ای می‌بودم. و حالا برادر بالغ شرکت‌نکننده هستم. این امر را به مسئله دیدن فیلم هم تعمیم دهید. حال فرض کنیم که برای عده‌ای آبجو مورد ندارد، ولی دیدن فیلم مورد دارد. پس اگر دیدن فیلم مورد دارد، مومنین می‌توانند برادران ضعیفتر «حرفه‌ای» گردند که دیگر مسیحیانی را که به دیدن فیلم مبادرت می‌کنند، به باد انتقاد می‌گردند. و یا اینکه می‌توانند برادر بالغ شرکت‌نکننده باشند که خود به دیدن فیلم مبادرت نمی‌ورزند، ولی آنهایی را هم که اینکار را می‌کنند، به باد انتقاد نمی‌گیرند.

خطر احتمالی	نتیجه	ارزیابی	مسئله	
شاکتی از دیگر مسیحیانی که با او موافق نیستند	هرکسی که فیلم می‌بیند، گناه می‌کند	برای همه غلط است	دیدن فیلم	برادر ضعیفتر حرفه‌ای

برادر ضعیفتر حساس	دیدن فیلم	احتمالاً برای او غلط است	برای همه مسیحیان غلط نیست	شرکت می کند ولی نه با وجدان کاملاً آزاد
برادر بالغ شرکت نکننده	دیدن فیلم	یا: برای او گناه است و از این جهت شرکت نمی تواند بکند و یا برای او گناه نیست، ولی تصمیم می گیرد که گناه نکند	بر این باور است که چیزی می تواند برای یک مسیحی گناه باشد، بی آنکه برای همه مسیحیان گناه باشد.	می تواند بر این باور باشد که ایماندار شرکت کننده می توانست «بیشتر روحانی» باشد، اگر آزادی خود را محدود می کرد.
برادر بالغ شرکت کننده	دیدن فیلم	بر این باور است که جهت شرکت آزادی دارد.	برای خود او مورد ندارد، ولی برای دیگران ممکن است گناه باشد.	یا تن به خواسته برادر ضعیفتر «حرفه ای» می دهد، یا باعث لغزش برادر ضعیفتر حساس می شود، و یا اینکه از آزادی خود سوءاستفاده می کند.

حال که در جامعه مسیحی چهار ذهنیت فوق را دیدیم، بگذارید در رابطه با کشمکش و برخورد به چند دلیل دیگر اشاره کنم.

زمانی که شرکت نکردن مسئله است

مسیحیانی هستند که این آزادی را در خود احساس نمی‌کنند که آنها هم از آنچه که دیگر مسیحیان از آنها لذت می‌برند، بهره‌مند گردند. پولس از اینگونه افراد به ما یادآور شد (رومیان ۱۴). پولس این مطلب را روشن می‌کند که تا زمانی که این مسیحیان در این مورد به آزادی کامل در وجدان خود دست نیافته‌اند، نباید در اینگونه فعالیت‌ها شرکت کنند، حتی اگر شرکت در آنها برای دیگر مسیحیان ایرادی نداشته باشد. این گوناگونی، تنش ایجاد می‌کند.

بسیاری از این برادران شریعت‌گرا نیستند. ایماندارانی بالغ و شرکت‌نکننده‌اند. محدودیتهای شخصی خود را در برخی از زمینه‌ها می‌پذیرند، ولی به هیچ عنوان بر آن نیستند که این شیوه از زندگی خود را برای دیگران مسیحیان قانون نمایند. بر این باور هم نیستند که این شیوه محدود زندگی‌شان باعث می‌شود که از دیگر مسیحیانی که از آزادی خود در حضور خدا بهره می‌برند، بیشتر روحانی‌تر باشد. این افراد با اطاعت از آنچه که پولس تعلیم می‌دهد، شیوه زندگی برادری را که در اینگونه فعالیت‌ها شرکت می‌کند، به داوری نمی‌کشند. این افراد هم، همانند دیگر مسیحیان حقیقی، زمانی که آزادی مسیحی را مورد سوءاستفاده می‌بینند و یا شاهد سازش جامعه مسیحی با بدی و ناپاکی هستند، ناراحت می‌گردند. با این وجود از این تعلیم کتابمقدس آگاهند که در مورد آزادی شخصی، تعاریف مومنین با یکدیگر متفاوت است.

ولی طبقه‌ای از برادران ضعیف هستند که بخاطر طرز برخورد شریعت‌گرایانه به مشکل دامن می‌زنند. شخص شریعت‌گرا شیوه زندگی خود را به دقت بنا می‌کند و سپس بر آن می‌شود که آن شیوه زندگی را بر همه مسیحیان، همانند قانون تحمیل نماید. بلوغ روحانی برای کسی که بدین طریق می‌اندیشد، زمانی حاصل می‌آید که تمامی درهای صحیح را ببندد و رابطه خود را با هر چه که «بدی» است، قطع نماید. او را لازم است که نسبت به صدای روح‌القدس بی‌توجه بماند و بجای اینکه سعی در درک مقصود و نیت شریعت خدا کند، بیشتر توجه خود را به کلمات آن معطوف نماید. و بدین ترتیب دیگر مسیحیان را زندانی توقعات خود می‌کند.

مأموریت این شخص در زندگی این است که قاضی و هیئت منصفه برای بقیه جامعه مسیحی باشد. این شخص را نمی‌توان به عنوان برادر «ضعیفتر» خواند که وجدان حساسش از اعمال دوستان آزاد شده‌اش زخمی می‌گردد.

برعکس، ایماندار «بالغ» است که باید بهتر از اینها بداند و عمل کند و من اسم او را «برادر ضعیفتر حرفه‌ای» می‌گذارم. او واژه «ضعیفتر» را سوءتعبیر کرده و از آن همچون اسلحه استفاده می‌کند تا شرایط را با نقطه‌نظرهای تحمیلی خود همسو نماید. از نقطه نظر کتابمقدس، او را نمی‌توان برادر «ضعیف» خواند، اگر وجدان حساس در او نباشد. با این وجود، این شخص از این «ضعیف بودن» ساختگی استفاده می‌کند تا دیگران را تحت کنترل خود قرار دهد. سلطه‌گر واقعی غالباً اینگونه افراد

هستند، نه برادران ضعیفتر! این نوع از ریاکاری، بیشتر از هر عامل دیگر، زیبایی را در کلیسا از بین می‌برد. چنین شخص را باید با کار غلط خود مواجه کرد و او را با این نیت توبیخ نمود که دست از کار خود بردارد و خود را اصلاح نماید و زندگی دیگران را بنا کند نه خراب. (غلاطیان ۶: ۱).

زمانی که شرکت کردن مسئله است

علت دیگری که در جامعه مسیحی موجب ناراحتی می‌شود، از سوی «برادر قویتر» است (برادر شرکت کننده) که در استفاده از آزادی خود حساس نیست. این شخص به پرچمدار آزادی تبدیل می‌شود و در جریان این نهضت، خود به شکل عظیمی به آزادی مسیحی لطمه می‌زند. دیگر مسیحیانی که در استفاده از آزادی خود، با تدبیر عمل می‌کنند، جهت مباحثات شخصی او پاورقی می‌گردند. اینها افرادی هستند که ممکن است مانع رشد برادر ضعیفتر گردند و یا به او صدمه رسانند. اینها را نیز باید با کار غلط خود روبرو کرد و توبیخ نمود تا به آن وضعیت صحیح و سودمند خود برگردند. ایماندار بالغ آزادی‌های مشروع خود را در مسیح می‌شناسد و زمانی که لازم می‌نماید، این آزادی را محدود می‌کند. داشتن آزادی به معنی این نیست که از آن استفاده شود. با اینحال شخصاً بر این باور هستم که میزان تلاشی که ما جهت محدود نمودن و بستن آزادی داریم، به مراتب بیشتر از تلاشی است که ما در جهت آزاد سازی آنها می‌کنیم که واقعاً اسیر هستند. بلوغ روحانی برای برادر شرکت نکننده، لزوماً استفاده از آزادی نیست. اگر از آزادی‌ای که دارد، بیشتر استفاده کند، این مطلب ضرورتاً بر بلوغ روحانی او نمی‌افزاید. بزرگترین گام رشد در زندگی او شاید هم باید در حیطه منش و طرز برخورد او انجام شود. او زمانی شخص روحانی متعادل خواهد بود که برادر شرکت کننده خود را به عنوان فردی ببیند که از آزادی مشروع خود در حضور خدا استفاده می‌کند و این آزادی موجب خشنودی خداست. «برادر قویتر اگر آزادی مشروع خود را محدود کند، بیشتر روحانی‌تر خواهد شد»، ذهنیت غلطی است و او باید تمامی افکاری را که موجب این ذهنیت می‌شوند، در خود از بین ببرد. بلوغ روحانی برای برادر شرکت کننده شامل این نیست که به تدریج آزادی خود را محدود نماید. اگر بلوغ مسیحی با شیوه زندگی برادر ضعیفتر برابرگردد و مسئله برادر قویتر را شامل نگردد، تعریفی مشروع و متعادل نخواهد بود. برعکس آن هم همینطور.

زمانی که از نمود و شمایل بدی نمی‌توان پرهیز کرد

یکی دیگر از دلایل کشمکش در زمینه شیوه زندگی، در این ایده لانه کرده است که به نحوی از هرگونه نمود و شمایل بدی پرهیز کرد. این سخن صحیح است که در شیوه زندگی چیزهایی وجود دارند که حتی اگر در کتابمقدس برعلیه آنها چیزی مستقیم نباشد، بر اساس خود همین حرف باید از آنها پرهیز کرد. ولی در عین حال باید این را هم توجه داشت در اکثریت مواردی که در شیوه زندگی وجود دارند، این اصل به درستی درک نشده و به درستی هم به عمل کشیده نشده است. قبل اینکه مطلب را بیشتر توضیح دهم، بگذارید به دو مشاهده اشاره کنم:

اول، امکان این نیست که طوری عمل کنیم که در سطح جهانی همه ما را درک و قبول کنند. این یکی از حقایق این زندگی است. بعضی از افراد از اینکه مقبول نشوند، بسیار ترسانند و از این رو هم از هر آنچه که باعث مباحثه شود، پرهیز می‌کنند. خود را در این ایمن می‌بینند که دائم تماشاچی باشند. و آنقدر به این کار ادامه می‌دهند که آنها از آسیاب بیافتد. حتی در حالت تماشاچی بودن هم ممکن است سوءتفاهم ایجاد کنند، چرا که انگیزه‌ها بندرت قابل تشخیص‌اند. تنها خداست که از قلب انسان باخبر است با اینحال بشر اغلب مدعی آن است می‌تواند نیت‌های قلب دیگران را تشخیص دهد. این عمل را معمولاً با تزریق انگیزه‌ها به شخصی دیگر صورت می‌دهد (که اغلب هم انگیزه‌های خود اوست). برای فرد پاک، همه چیز پاک است. لیکن برای فردی که پاک نیست، حتی چیزهای پاک هم می‌توانند به عنوان ناپاک داوری گردند.

دوم، در طول زندگی، بلاخره ما هم خود را در طرف غلط دیواری که انسان کشیده است، خواهیم یافت و این امر اجتناب‌ناپذیر است. چه دوست داشته باشیم و چه نداشته باشیم، ما هم در کلیسا خود را در تله توقعات فرهنگی خواهیم یافت. و اگر در آن موقع در طرف غلط این دیوار باشیم، یا با آن توقعات سازش کرده، خود را با آنها مطابقت خواهیم داد. و یا اینکه درجات مختلفی از سانسور حرف‌ها و مقبول نشدن‌ها را تجربه خواهیم نمود. در برخی از اذهان، ما در زندگی روحانی شکست خورده‌ایم و تحت اقتدار و کنترل روح‌القدس زندگی نمی‌کنیم. بر اساس ذهنیت آنها، ما به شکل کامل از نمود و شمایلی که بدی خود را در آنها جلوه‌گر می‌کند، پرهیز ننموده‌ایم.

بیاید بی‌آنکه مسئله رفتن به سینما را گنده کنیم، باز از همین مطلب مثال بزنیم. فرض کنیم یکی از برادران مسیحی که به سینما نمی‌رود، برادر مسیحی خود را در حال ورود به سالن سینما می‌بیند. برادری که به سینما نمی‌رود، می‌رنجد، زیرا بر این باور می‌باشد که سینما و اینجور جایها، مکانهای بدی هستند و بنابراین باید از آنها پرهیز کرد. در این وضعیت معمولاً از آیه ۱ تسالونیکیان ۵: ۲۲ جهت مقابله با فردی که به سینما می‌رود، استفاده می‌شود. آنجا که می‌گوید: «از هرگونه بدی دوری کنید.»

آیا این طریق استفاده از آنچه که پولس می‌گوید، صحیح است؟ آیا منظور از این سخن این است که ما دیگر نباید کاری انجام دهیم که برای شخصی دیگر گناه جلوه کند؟ آیا مسیح هم در طول زندگی زمینی خود از این اصل استفاده می‌کرد؟

در متن رساله پولس به تسالونیکیان که از آن ذکر شد، پولس در آیات بالاتر، از پیام نبوت صحبت می‌کند و می‌گوید: «آتش روح را خاموش نکنید؛ نبوتها را خوار بشمارید. همه چیز را بیازمایید؛ آنچه را نیکوست، به چنگ بگیرید. از هرگونه بدی دوری کنید.» چه چیزی باید آزمایش گردد؟ محتوای همه پیامهای نبوتی. هرآنچه که خوب است، باید آن را دو دستی چسبید و هر آنچه که بد است، باید آن را رد کرد. این متن اشعار بر آن نمی‌دارد که هرگز کاری نکن که در نظر شخصی دیگر گناه جلوه می‌کند. عیسی مسیح خود بارها رهبران مذهبی جامعه را با سخنان خود رنجانید.

در این هیچ شکی نیست که عیسی از هرگونه بدی دوری می‌کرد، ولی در عین حال همیشه از نمودهای بدی دوری نمی‌کرد. عیسی آشکارا بنیادهای گناه‌آلود این دنیا را همراه با ارزشهای خود-محورانه‌اش رد نمود، ولی مردم را دوست داشت و در نشان دادن این محبت خود به مردم بود که از جانب اشخاص مذهبی مورد مذمت قرار گرفت. زمانی که مسائل غیرمذهبی بودند، عیسی سعی می‌کرد که کسی را رنجاند. به پطرس گفت که مالیات معبد را بپردازند تا مبدا کسی دلیلی برای رنجش پیدا کند. ولی زمانی که خبر خوش فیض نجات بخش مطرح بود و این خبر خوش توسط شریعت‌گرایان مذهبی مخدوش می‌گردید، به شکلی مستقیم و سخت با این عمل مخالفت می‌کرد و بر علیه آن می‌ایستاد. او به شاگردان خود اجازه داد که بدون شستن دستها چنانکه عادت بود، دست به غذا ببرند و می‌دانست که این امر باعث رنجش خواهد شد. او به شاگردان اجازه داد که در روز سبت سنبل گندم بچینند و تخم گندم‌ها را بخورند. حال آنکه این عمل بد جلوه می‌کرد و باعث رنجش جامعه مذهبی می‌گردید. او به جاهایی که دیگر افراد مذهبی پا نمی‌گذاشتند، می‌رفت و با افراد به قول آنها نجس، معاشرت می‌کرد. آنها او را بخاطر چنین رفتارهای رادیکال و تندرو محکوم می‌کردند.

تمامی توجه او به این بود که پدر خود را خشنود سازد. اگر در عین حال می‌توانست از رنجانیدن مردم پرهیز کند، اینکار را می‌کرد. در این اطاعت از پدر، وقعی نمی‌نهاد که پشت افراد اسم و رسم‌دار بارها را به لرزه درآید و چنان به نظر رسد که گویی بر علیه شریعت خدا عمل می‌کند.

پولس هم در مقابل تلاشهای رهبران مذهبی کاذب که می‌خواستند آزادی آنها را در مسیح عیسی جاسوسی کنند و دوباره کلیسا را به بندگی کشند، می‌ایستاد. او، این را از آن جهت می‌کرد که حقیقت پیام انجیل بدون سازش در کلیسای غلاطیه باقی بماند. زمانی که پای حقیقت و جوهر

انجیل در کار بود، نه عیسی واقعی به این می‌نهاد که مبدا بد جلوه کند و نه پولس. زندگی و سخنان حساب شده آنها، باعث مباحثات زیادی می‌شد و از هر طرف آنها را زیر بار اتهامات مختلف قرار می‌داد.

عیسی شیوه خود را عمداً بدان شکل انتخاب کرد و بخاطر آن هم به شکم‌بارگی و شرابخواری متهم شد. پولس در حضور جمع، پطرس را بخاطر اینکه سعی می‌کرد موجب رنجش جامعه یهود نگردد، توبیخ نمود. پطرس می‌دانست که انجیل، هم برای یهودیان است و هم برای غیریهودیان. علیرغم آن، از غذا خوردن با غیریهودیان امتناع نمود، مبدا این عمل او، در نظر یهودیان حاضر، بد جلوه کند. پولس او را بخاطر این عمل شدیداً شمتت کرد. همان پولسی که نوشت: «مگذارید در مورد آنچه شما نیکو می‌شمارید، بد گفته شود.» (رومیان ۱۴: ۱۶)، از پطرس طلب کرد که با غیریهودیان سر یک میز غذا بنشیند، چه در نظر یهودیان بد جلوه کند و چه نکند. تازه این یهودیانی که می‌رنجیدند، در واقع مسیحیان یهودی نژاد بودند.

با این وجود پولس فرد ایماندار را هشدار می‌دهد که نسبت به برادر ضعیفتر هشیار باشد و موجب آزدگی وجدان آنها نشود. رفتار ایماندار برای آن نیست که ایمانداری دیگر را از بین ببرد (رومیان ۱۴: ۱۵). مشاهدات به بنده چنین دیکته می‌کنند که این، برادران واقعاً ضعیف نیستند که کلیسا را به سوی سازشهای فرهنگی شریعت‌گرایانه و نامتعادل سوق می‌دهند. اغلب برادران ضعیف حرفه‌ای هستند، برادران خشک، لجوج، کله‌شوق، خودبین و از خودراضی هستند که مانع کار خدا در میان افراد غیر مسیحی می‌گردند. در مقابل چنین اشخاصی چنانکه پولس می‌گوید، نباید برای لحظه‌ای تسلیم شد تا حقیقت انجیل پابرجا بماند؛ در همان زیبایی و سادگی خود پاک و دور از هر نجاست. سر تعظیم فرود آوردن در مقابل این افراد، ما و خبر خوشمان را به خبر بد تبدیل می‌کند، به افرادی ریاکار و پیام آور انجیلی مخدوش.

تندرو پناکه مسیح بود

ما چی، آیا می‌توانیم از عیسی مسیح کمتر رادیکال باشیم؟ فرد مسیحی هر چقدر که بیشتر شبیه مسیح است - واقعاً شبیه مسیح - به همان اندازه نیز در بشارت موثر می‌باشد. مسیح فرمود که شیوه زندگی او با «مشکهای کهنه» مناسب نخواهد بود و در آنها قرار نخواهد داشت، از این جهت هم «مذهب» فریسیانه پیشنهاد شده که در صحنه‌ای خشک و عبوس و تنگ‌نظر عرضه می‌شد، از نظر او مردود بود. در مسیح نوعی دنیاگرایی مقدس دیده می‌شد. این الگویی است برای هر فرد ایماندار که در این دنیا است، ولی از این دنیا نیست. و خطر هم همینجاست؛ فرد مسیحی در این دنیا به قول مسیح «در میان گرگان» است و این خطرناک است. زمانی که گوسفندان، بیرون از آغل، در

محیطی بی حصار و میان گرگانند، لازم است که از شبان اطاعت کنند. ولی زمانی که در طویله یعنی در محیط مسیحی هستند، احتیاجی به شبان ندارند. مصیبت، این حقیقت است که بزرگترین زخمها اغلب از حملات گرگان ناشی نمی‌شوند، بلکه از دیگر گوسفندان. ما به اسلحه تام خدا (مذکور در افسسیان ۶) احتیاج داریم تا خود را از همدیگر محافظت کنیم.

چرا ما تنها ارتشی هستیم که سربازان زخمی خود را می‌کشد، چنانکه گویی زخمی شدن در جنگ گناه است؟ گناه این است که افرادی که واقعاً در جنگ شرکت دارند، بسیار اندک‌اند. و از میان آنها هم افراد بسیار کمی قادر می‌شوند از میان آن همه انتقادات و ریشخندهای همقطاران مسیحی خود، خود را به خط اول جبهه برسانند. و تازه زمانی که به آنجا می‌رسند، از دست همقطاران خود زخمهای زیادی برداشته‌اند. آنطور که معلوم است، ایمن‌ترین شیوه همان دست روی دست گذاشتن و کاری نکردن است. ولی می‌دانم که این، آن چیزی نیست که شما طالب باشید. تمامی نکته سخن پولس در بحث برادر قویتر و ضعیفتر این است که این مطلب را بگوید: *افرادی که در تعهد خود جهت خشنود کردن خدا به یک اندازه غیرت دارند، رفتارشان لزوماً مثل هم نخواهد بود و از هم به شکل وسیعی تفاوت خواهد داشت.* و بنخاطر همین هم در فصل ۱۴ رومیان در این مورد دستورالعملهایی صادر می‌کند که از آیه ۱۰ این فصل شروع می‌گردد:

- ۱) شما چرا برادر خود را محکوم می‌کنید؟
- ۲) چرا به برادر خود به دیده تحقیر می‌نگرید؟
- ۳) هر یک از ما حساب خود را به خدا بازخواهد داد.
- ۴) بیایید از این پس یکدیگر را محکوم نکنیم.
- ۵) بیایید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می‌شود، دنبال کنیم.
- ۶) عقیده‌ات را درباره این امور، بین خود و خدا نگاه دار.
- ۷) مگذارید کسی در خصوص آنچه می‌خورید و می‌آشامید، یا در خصوص نگاه داشتن اعیاد و ماه نو و روز سبت، محکومتان کند. (افسسیان ۲: ۱۶)

از بدی پرهیزید؛ نه از بشارت

با توجه به آنچه که در طول سالیان شاهد بوده‌ام، در رابطه با فرد مسیحی شاهد و شیوه زندگی او، تا آنجا که به بشارت مربوط می‌شود، می‌خواهم چند اصل پیشنهاد کنم:

اول، هیچیک از ما قادر نیستیم که انگیزه‌های شخص خود را تمام و کمال درک بکنیم، چه برسد به انگیزه‌های ایمان‌داری دیگر. بیایید از حرف پولس اطاعت کرده و دست از محاکمه برادر خود

برداریم. چنین عملی گناه است. خدا تنها کسی است که قلب شما را می‌بیند و از امیال و خواسته‌های شما با خبر است. او شما را با معیار خود داوری خواهد کرد، نه با معیار شخصی دیگر (برادر ضعیفتر و یا قویتر). این سخن، هم سخن تشویق است (من در مقابل برادر خود و وجدان او جوابگو نیستم) و هم سخن اخطار (من در مقابل خدا جوابگو هستم).

دوم، نسبت به برادر ضعیفتر حرفه‌ای هشیار باشید و نسبت به برادر ضعیفتر حساس، حساس. به یاد داشته باشید که جامعه مسیحی به همان اندازه که برادر ضعیفتر حساس را از رنجش محافظت می‌کند، مسئولیت دارد که او را تعلیم هم بدهد. اگر شبانی که اساسا شرکت نکننده است، مشروعیت شیوه زندگی شرکت کننده موثر را تأیید و تصدیق نماید، زیر این گناه خواهد بود که مانع تأثیر شیوه زندگی فرد موثر می‌باشد و برادر ضعیفتر حساس را کماکان در این ضعف و حساسیت باقی نگه می‌دارد.

چنین به نظر خواهد رسید که گویی اطلاعاتی که برادر ضعیفتر حساس جهت تصمیم‌گیری و انتخاب احتیاج دارد، به نحوی قابل دسترس نیست. این برادر احتیاج دارد چه بداند؟ او احتیاج دارد زمینه‌هایی را که از نظر اخلاقی خنثی هستند، بداند. همه چیز جایز است (او آزادی دارد)؛ ولی هر چیزی تذهیب و بنا نمی‌کند. او باید در رابطه با امور و مسائل وجدان بداند. هیچ کس نباید وجدان او را در زمینه‌هایی که نظر قطعی وجود ندارد، زیر پا بگذارد. وجدان اوست که حد و مرز وضعیت و شرایط شخصی او را تعیین می‌کند. تا زمانی که وجدان او در زمینه‌ای بسته است، خود او هم بسته است. او باید بداند که عملی امروز برای او می‌تواند گناه محسوب شود (اگر وجدان خود را زیر پا گذارد) و ممکن است تا سال دیگر، این امر برای او گناه نباشد (اگر در این زمینه به آزادی وجدان دست یابد). او باید بداند که آزادی، از فردی به فرد دیگر فرق می‌کند. آنچه که برای مسیحی دیگر صحیح است، ممکن است برای او غلط باشد. از این رو هم نباید بگذارد که آزادی فردی دیگر، به او بهانه به جهت ارتکاب گناه دهد. او باید در رابطه با استفاده و سوءاستفاده از آزادی تعلیم یابد. برخی از مسیحیان از آزادی خود سوءاستفاده خواهند کرد و نمونه بدی برای او بجای خواهند گذاشت. برعکس، عده‌ای هم از آزادی خود به شکل مؤثری استفاده کرده و از آن همانند پلی به فرهنگ فرد غیرمسیحی بهره خواهند جست. او باید طرز استفاده از آزادی خود را بداند. آزادی‌ای که دارد، به این معنی نیست که حتما باید استفاده گردد. شاید لازم داشته باشد که این آزادی را در برخی از شرایط محدود کند. او باید بداند که آزادی مسیحی در زمینه‌ها و وضعیتهای مختلف فرق می‌کند. آنچه که برای یک جامعه مسیحی آزادی تلقی می‌شود، برای جامعه‌ای دیگر ممکن است مجوز و یا گناه تلقی گردد. او نمی‌تواند توسط وجدان جمعی مسیحیت جهان، بسته و محدود گردد. آنچه که او در محدوده جغرافیایی خود انجام می‌دهد، در هر حال در

محدوده جغرافیایی دیگر، غلط و یا غیرحکیمانه جلوه خواهد کرد. او نباید دیگران را با وجدان خود بسته نگهدارد. باید به او آموخته شود که آزادی دیگر مسیحیان را تشخیص، و به آنها احترام گذارد. این در مسئولیت هر شبان و یا فرد مسیحی است که مسیحی ضعیفتر حساس را تعلیم دهد. هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین برادری در چنین وضعیتی برای مدتی طولانی بسر برد. سوم، ما را لازم است که مشروعیت شیوه‌های زندگی متفاوت را تشخیص و تأیید نماییم و یاد بگیریم که با تنش‌هایی که این شیوه‌های زندگی خلق می‌کنند، بسازیم. پولس این مطلب را به وضوح بیان می‌دارد که «خورندگان گوشت» و «ناخورندگان گوشت» هر دو اعضای برحق بدن مسیح هستند. «آن کس که گوشت می‌خورد، برای خداوند می‌خورد، زیرا خدا را شکر می‌گوید. و آن کس که از خوردن گوشت می‌پرهیزد، او نیز برای خداوند چنین می‌کند و خدا را شکر می‌گذارد.» (رومیان ۱۴: ۶) خوردن گوشتی که برای بتها قربانی شده بود، موجب آزار وجدان برخی می‌شد، در حالی که برای دیگران ابدأ چنین نبود. برخی جهت خوردن از آن آزادی داشتند، و سایرین چنین چیزی را در خود نمی‌دیدند. در خیلی از مواقع، خورندگان گوشت، مبشرین بهتری هستند. در فصل بعدی در این رابطه بیشتر صحبت خواهیم کرد. متأسفانه بسیاری از کلیساهای روی شیوه زندگی ناخورندگان گوشت متمرکز شده‌اند و آن را همچون قانون برای کلیه مسیحیان تلقی کرده‌اند. و همین، تبدیل به تعریف روحانیت شده است. کلیسای سالم هم خورندگان گوشت را تأیید می‌کند و هم ناخورندگان گوشت را و هر دو آنها را تشویق می‌کند که با همدیگر در تنشی خلاق زندگی کنند.

چهارم، ما نباید حقیقت را قربانی کنیم تا بدین ترتیب مورد تأیید انسان قرار بگیریم. پولس و عیسی در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که در جستجوی حقیقت بود و اگر در مقابل فشارهایی که از جامعه بر آنها می‌آمد، سازش می‌کردند، حقیقت انجیل را به صورتی مخدوش دریافت می‌کردند. زمانهایی هست که باید با جامعه‌ای که افراد را صرفاً بخاطر سوراخ بودن گوششان از شام خداوند ممانعت می‌کند، به مخالفت ایستاد. زیرا پیام فیض نجات بخش عیسی مسیح را مخدوش می‌کنند. زمانهایی هست که باید در مقابل افرادی که ایمانداران به خاطر دوستی و معاشرت با بی‌ایمانان به باد انتقاد می‌گیرند، ایستاد. این افراد زمانی که شریعت‌گرایی خود را در مقابل دیگران به رژه در می‌آورند، در واقع حقیقت را زیر پا می‌گذارند و انجیل را مخدوش می‌کنند. زمانهایی هست که باید آن کلیساهایی را که حقیقت را اعلان، ولی زشتی را تولید می‌کنند، مانع شد و توبیخ کرد. زیرا که زیبایی عروس را از بین برده و در مقابل این دنیای نظاره‌گر به جای تصویری صحیح از مسیح، بیشتر کاریکاتوری از او را به دنیا عرضه می‌دارند.

پنجم، بیایید واقعاً از بدی پرهیز کنیم. اینکه چه کسی هستیم، تعیین می‌کند که کجا هستیم. همه از این آزادی برخوردار نیستند که با غیرمسیحیان قاطی گردند... ولی برخی از این آزادی برخوردار هستند. بیایید اجازه اینکار را به آنها بدهیم. اگر خود تو از دینامیت درست شده‌ای، پس بر آتش تنوری را که کنار آن ایستاده‌ای، اضافه مکن. هر چقدر که در مسیح بیشتر رشد کرده و بالغ شده باشیم، به همان نسبت هم در جامعه غیرمسیحیان عمیقتر و مؤثرتر نفوذ خواهیم کرد. علامت روحانیت واقعی پس کشیدن نیست، نفوذ کردن است.

ششم، به عنوان قانونی کلی، هر چقدر که فرد مسیحی از بشارت شخصی دور باشد، به همان نسبت هم به انتقاد مشغول خواهد بود. بسیاری از افراد در کلیسا همانند سگهای شکاری در قفس هستند. اگر پرنده‌ای جهت شکار نباشد، وقت خود را با کلنجار رفتن و دعوا کردن با یکدیگر خواهند گذرانید. آنها را از قفس آزاد کنید و بگذارید به دنبال انجام وظیفه و «مأموریت بزرگ» خود بروند، خواهید دید که از گاز گرفتن همدیگر و دعوا با یکدیگر دست خواهند کشید. چیزهای بسیار مهمتر هست که باید انجام شوند. من خود همین مطلب را مخصوصاً در میان شبانان امتحان کرده‌ام. شبانی که در مقابل دوستی با غیرمسیحیان به مخالفت برمی‌خیزد، خود هرگز با هیچ غیر مسیحی دوستی نکرده است.

هفتم، در دنیا بودن به این معنی نیست که با آن هم هویت هستیم. عیسی به دلیل هویت رادیکال و تفاوتی رادیکالی که داشت، آن همه مؤثر بود. هم هویت شدن عیسی با نژاد انسان آن هم به صورتی چنین رادیکال، از توقعات و انتظارات مذهبی از خدا کاملاً بیرون بود. با اینحال واقعیت انسان بودن مسیح بود که توجهات را به اولوهیت او جلب نمود. اغلب در زمینه تشابهات او با نسل بشر بود که اولوهیت او (تفاوت رادیکال) به شکل برجسته‌ای خود را نشان می‌داد. مقدس و بدور از قصور زندگی کردن، به در دنیا بودن ما ایمنی می‌بخشد. اگر می‌خواهیم که این هم - هویتی به جای آنکه ویرانگر باشد، زندگی ما و دیگران را نجات دهد، داشتن انضباط در زندگی مسیحی بسیار حیاتی است.

هشتم، در زندگی، سازش به هر حال اجتناب‌ناپذیر است. همانطور که زندگی به پیش می‌رود، در می‌یابیم که برخی از چیزهایی که برایمان عزیز هستند، باید با تبر بلوغ روحانی و حقیقت بریده شوند. زمانی که جوان بودم، این باور در من بود که هیچ فرد سیگاری، نمی‌تواند مسیحی باشد. امروز از این مطلب بیشتر سر در می‌آورم و اینگونه مسیحیان را برادران خود می‌دانم، هر چند که هنوز هم حکمت این عادت برای من زیر سؤال قرار دارد. ما نمی‌توانیم بدون اینکه سازش کنیم با یکدیگر زندگی و کار و خدمت نماییم. وحدت این را طالب است.

با این وجود همه ما باید اصولی مطلق داشته باشیم که سازش بر نمی‌دارند. این اصول مطلق ریشه در کلام مصون از خطای خدا دارند. باید قبول کنیم که همین کلمه «سازش کردن» برق از کله ما می‌پراند. در واقعیت این کلمه ضرورت بسیار دارد. در جوانی، سفید، سفید است و سیاه، سیاه. همه چیز به نظر شفاف و آشکار جلوه می‌کنند. ولی گذشت سالیان چیزها را عوض می‌کند. بالا رفتن سن دیدگاه جدیدی با خود می‌آورد به طوری که ضرورت سازش را می‌توانیم ببینیم.

زمانی که جوان هستیم، از سازش امتناع می‌کنیم. زمانی که در بیست سالگی‌ها هستیم، می‌بینیم که مجبوریم سازش کنیم. زمانی که در سی سالگی‌ها هستیم، نرم می‌شویم و می‌خواهیم سازش کنیم. زمانی که در چهل سالگی‌ها هستیم، یاد می‌گیریم که سازش کنیم. و بالاخره در می‌یابیم که زندگی سراسر سازش کردن است.

از ادوارد دیتون

چنانکه «الیزابت الیوت» هم می‌گوید: «بیاید در این یقین که خدا چه چیزی را می‌توانست اجازه دهد و چه چیزی را اجازه ندهد، فریسی نباشیم!» یک عروس از بسیاری از قسمتها بوجود آمده است که بسیاری از آنها در شکل و عملکرد و هدف با هم فرق دارند. برای زیبا بودن باید اجازه داد که هر یک به درستی و بر اساس مشخصات الهی عمل کنند. بگذارید مسیح کلیسای خود را بنا کند و خود داور مؤثر بودن آن باشد. تنها اوست که در مقام کسی که ما را به جهت بشارت می‌فرستد، می‌تواند انگیزه‌ها و روشها را مشخص نماید.

زمانی که پا را از حد و مرزهای دروغین تحمیلی بیرون گذاشتیم تا پیام انجیل را با دیگران در میان نهیم، باید به مسائل و مشکلاتی که از این گام ناشی می‌شوند، حساس باشیم. ما باید آماده باشیم که به فرهنگ دیگری که متفاوت با فرهنگ ماست، وارد شویم، بی آنکه آن را رد کنیم و یا خود را به آن بفروشیم.

اگر از گوشت تقدیمی به بتها می‌خوریم، نباید شروع به پرستش بتهای افرادی بکنیم که آن گوشت می‌خورند. چطور؟ به فصل بعدی نگاه کنید.

شکل بفشی به یک پاسخ

۱- «شریعت گرایی» را تعریف کنید. به نظر شما چرا پولس شریعت گرایی را تا به این حد خطرناک می‌دانست؟ (به غلاطیان ۲) مراجعه کنید.

۲- زمانی که در رابطه با شیوه زندگی تصمیم می‌گیرید، در مورد آن «زمینه‌های سایه روشن» چه چیزهایی را باید در مد نظر داشته باشید؟ (شاید بهتر باشید زمینه‌ای واقعی از زندگی خود را در نظر آورید، زمینه‌ای که خود در مورد آن نظری قطعی نداشته‌اید، مثل برخی از موسیقی‌ها، نوشیدنی‌ها، رقص، و تماشای فیلم)

۳- در اقرنتیان ۹: ۱۹- ۲۳ پولس می‌گوید که «همه کس را همه چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم.» به نظر شما پولس از این سخن چه در نظر داشت؟ محدودیتهای چنین اصلی چیست؟

بحث موضوع

۱- شریعت گرایی چیست؟ به نظر شما چرا پولس از شریعت گرایی تا به این حد ناراحت بود؟

۲- ما در مقام مسیحیان که اکنون «خلقت جدیدی» هستیم و در بسیاری جهات با آنهایی که در اطراف ما هستند، فرق داریم، چگونه باید با فرهنگ بی‌خدایی که در آن زندگی می‌کنیم، در ارتباط باشیم؟ در رابطه با انتخاب شیوه زندگی، چه انتخاب‌های صحیح و غلط برای ما وجود دارند؟

۳- کتاب مقدس در رابطه با انتخابهایی که در مورد شیوه زندگی وجود دارند، چه می‌گوید؟ در این انتخابها چه چیزهایی را باید مد نظر داشته باشیم؟

۴- در رابطه با افرادی که شیوه زندگی شان با ما فرق دارد، کتابمقدس از ما چه رفتاری را توقع دارد؟ مثلاً در رابطه با افرادی فکر کنید که

- در فعالیت‌هایی شرکت می‌کنند که ما نمی‌کنیم.
- در فعالیت‌هایی که ما در آنها شرکت می‌کنیم، شرکت نمی‌کنند.
- در فعالیت‌های بخصوصی شرکت نمی‌کنند و شرکت در آنها را برای دیگران گناه می‌دانند.
- وجدان آنها غلط بودن آن را به ایشان می‌گوید ولی اگر ببینند که شما آن را انجام می‌دهید، آنها هم آن را انجام خواهند داد.

۵- منظور پولس از این حرف که «همه کس را همه چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم.» چه بود؟ به نظر شما کدامیک باید برایمان مهم باشد: پرهیز از رنجاندن دیگر مسیحیان و یا تلاش برای به ایمان کشیدن بی‌ایمانان؟

۶- چگونه می‌توانیم «همه کس را همه چیز» بگردیم و هنوز هم بر اصول و تعلیم کلام خدا استوار بایستیم؟

۷- یکی از آن تصمیم‌هایی را که در گذشته در رابطه با شیوه زندگی گرفته‌اید، با دیگران در میان گذارید.

گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحث روی این مطلب بر فکر اصلی شما چه تأثیری گذاشته است؟ بطور خلاصه بنویسید.

۲- تصمیم دارید این را چگونه به مرحله عمل بگذارید (کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید: اهدافی را تعیین و آن را با گروه و یا سر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

